

## خبر

یک قربانی دیگر در محور بجنورد- گلستان

## آمار قربانیان امسال جاده مرگ به ۵۶ نفر افزایش یافت



در پی واژگونی خودرو در محور حادثه خیز بجنورد - گلستان موسوم به جاده مرگ، یک سرنشین این خودرو در دم جان باخت. به گزارش خبرنگار ما و براساس اعلام پلیس راه چمن بید در پی وقوع سانحه برای یک خودروی سمند در کیلومتر ۲۳ آشنانه به گلستان، اما سرنشین خودرو جان باخته بود. بر همین اساس یک قربانی دیگر به قربانیان یکی از حادثه خیزترین محورهای جاده ای کشور افزوده شود. کارشناسان پلیس راه، علت این حادثه را ناتوانی در کنترل وسیله نقلیه در جاده لغزنده به علت تخطی از سرعت مطمئنه تشخیص دادند.

هر چند تخطی از سرعت مطمئنه علت این حادثه تشخیص داده شد اما کارشناسان امر معتقدند: شرایط نامناسب محور بجنورد- گلستان به علت عرض کم و دو طرف بودن با وجود حجم بالای رفت و آمد خودروها به ویژه خودروهای سنگین در بروز تخلفات رانندگی و بی حوصلگی برخی رانندگان برای رعایت نکردن نکات لازم حین رانندگی تأثیر گذار است. با افزوده شدن این قربانی تعداد قربانیان محور بجنورد -گلستان موسوم

به جاده مرگ امسال به ۵۶ نفر رسید که یک چهارم قربانیان جاده ای استان را شامل می شود. طی ۹ ماه گذشته تعداد قربانیان حوادث جاده ای استان ۱۹ درصد افزایش داشته است که آمار بالای قربانیان محور بجنورد-گلستان نقش زیادی در این افزایش آمار داشته است. هم اکنون ۵۵ کیلومتر از محور ۱۴۰ کیلومتری بجنورد-گلستان ۴ بانده است.

### در راهروی دادگاه خانواده

## زندگی ام را به لبه پر تگاه کشاندم

و با وساطت کردن از پدرم خواست که از اشتباه من بگذرد و پیش او برگردم. بعد از بازگشت به خانه و به خاطر تنهایی دوباره وسوسه شدم مواد مصرف کنم. برای این کار یا شوهرم را به بهانه انجام کاری به بیرون از خانه می فرستادم یا به بهانه دیدن مادرم از خانه بیرون و به سراغ دوستانم می رفتم و مواد مصرف می کردم. با ادامه این موش و گریه بازی ها بعد از مدتی دوباره شوهرم از روی ظاهر و حرکت های ناشیانه ام به اعتیاد پی برد و با عصبانیت و کتک کاری من را از خانه بیرون کرد.

مجبور شدم به خانه پدرم بروم اما زمانی که پا در خانه پدرم گذاشتم از چشمان خشمگین و ابروهای گره خورده پدرم متوجه شدم که همسر همه چیز را به او گفته است. بعد از این اتفاق شوهرم درخواست طلاق داد. برای همین به دادگاه خانواده آمده ام تا شاید با کمک مشاور و البته اصلاح خود همسرم را قانع و او را از درخواستش منصرف کنم و زندگی ام را که در لبه پرتگاه قرار گرفته نجات دهم.

**صدیقی-** از اعتماد همسر سوءاستفاده و بیراهه را انتخاب کردم و چویش را هم خوردم. کاش به رابطه مان و علاقه زیاد همسرم بیشتر توجه می کردم و وسوسه ام را کنار می گذاشتم تا سرافکنده نشوم. زن جوان با بیان این مطالب در راهروی دادگاه خانواده ادامه می دهد: بعد از ازدواج مان با این که همسر بعد از مدتی متوجه اعتیادم شد اما به جای طرد کردنم با محبت از من حمایت کرد تا به زندگی عادی برگردم اما من از علاقه او سوءاستفاده کردم و دوباره راه اشتباه را در پیش گرفتم. شوهرم اوایل سعی کرد با اصلاح من خانواده ام متوجه اعتیادم نشوند اما من هر بار تلاش های او را نادیده می گرفتم و دوباره به سوی مصرف مواد می رفتم و زیر قول و قرار مان می زدم. با ادامه این وضعیت همسرم ماجرا را به پدرم گفت و روزهای سخت من از راه رسید. همسرم بابت اعتیادم اصلا دست روی من بلند نکرده بود ولی وقتی پدرم متوجه شد من را به شدت کتک زد و سپس در خانه حبس کرد. همسر به من علاقه زیادی داشت و دلش به حالم می سوخت



ادامه این کار بالاخره روزی حین جابه جایی مواد دستگیروروانه زندان شدم.

**فکر می کنی این کار ارزش زندانی شدن و دوری از خانواده ات را داشت؟**

معلوم است که هیچ چیزی ارزش از دست دادن آزادی را ندارد. بدون اطلاع از عواقب سنگین این کار طمع کردم. چون دوستم می گفت که این کار

چند ماه بیشتر حبس ندارد و شاید با پرداخت جریمه حل شود اما بعد از دستگیری متوجه جرم سنگین آن شدم و در این مدت قریب حرف های بی پشتوانه دوستم را خورده بودم. کاش هیچ وقت وارد این کار

پرخطر نمی شدم تا این گونه پشت میله ها حسرت قدم زدن در هوای آزاد و بودن در کنار خانواده را نمی خوردم. علاوه بر زندگی و آینده خانواده ام جوانی ام را با قدم گذاشتن در بیراهه تباه کردم.

## حسرت قدم زدن در هوای آزاد

# تاراج جوانی با طمع شیطانی

### صدیقی

کردن و کلی پز دادن از کار پر درآمدش از حمل بسته های کوچک بی خطر گفت، بعد به نوعی با هندوانه زیر بغلم گذاشتن از شجاعت و پشتکارم تعریف کرد و توضیح داد که این کار به مراتب آسانتر و پر درآمدتر از کار در مرغداری است و آن حمل بسته های مواد مخدر از نوع صنعتی است. زمانی که دوستم اسم مواد را آورد اول کمی ترسیدم اما او به من قول داد که اگر کمی زنگ

باشم اصلا مشکلی پیش نمی آید زیرا او سال هاست که مشغول به این کار پر درآمد است و اتفاقی هم برایش نیفتاده و اگر هم گیر بیفتم جریمه اش چند ماهی حبس است ولی در عوض پول خوبی گیرم می آید و آینده بچه هایم را

تأمین می کند.

او مانند شیطان در جلدم فرو رفت و فریب او را خوردم. طمع به جانم افتاد و کار مرغداری را رها کردم و با دوستم همراه شدم. به همراه او با کمک چند نفر از قدیمی ها که مدت ها بود در این کار بودند از طریق مرز وارد کشور همسایه می شدیم و بعد از تحویل بار دوباره به کشورمان بر می گشتیم. اولین بار خیلی استرس داشتم اما بعد از رد کردن مواد پول خوبی گیرم آمد و مزه آن زیر دندانم ماند.

بعد از مدتی طمع مان باعث شد دو نفری بدون کمک بقیه قاچاقچیان مواد به کشور همسایه ببریم تا به جای تقسیم درآمدش با چندین نفر

۶۶

**زمانی که دوستم اسم مواد**

**را آورد اول کمی ترسیدم اما**

**او به من قول داد که اگر کمی**

**زنگ باشم اصلا مشکلی پیش**

**نمی آید زیرا او سال هاست که**

**مشغول به این کار پر درآمد**

**است و اتفاقی هم برایش**

**نیفتاده است**

پر از آشوب است و نگرانی در چشمانش موج می زند. می گوید: روزگاری نه چندان دور در مرغداری کار می کردم و حاصل دسترنجم و عرق جبینم به بازار عرضه می شد، اما در یک بزنگاه در تله نارقیق و البته طمع خودم افتادم و به بیراهه رفتم. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با این مرد زندانی می خوانید.

**چند وقت است و به چه جرمی در حبس هستی؟**

نزدیک به ۹ سال است که به خاطر قاچاق مواد، تاوان آن را در زندان پس می دهم.

**چه نوع موادی قاچاق می کردی و به**

**خاطر این کار چه حکمی برایت صادر**

**شد؟**

برای حمل و فروش مواد صنعتی از نوع کریستال به حبس ابد محکوم شدم.

**شغلت چه بود و چطور شد که به سمت**

**قاچاق مواد کشیده شدی؟**

در روستا زندگی می کردم. بعد از ازدواج به دلیل نداشتن زمین کشاورزی درآمد چندانی نداشتم که چرخ زندگی ام را بچرخانم به همین دلیل مجبور شدم به شهر کوچ کنم. از طریق یکی از دوستانم در یک مرغداری مشغول به کار شدم. کارم سخت بود اما حداقل شب ها با خیال راحت

سرم را روی زمین می گذاشتم.

چندین سال به این منوال گذشت و مشکلی برابم پیش نیامد تا این که پای یکی از دوستان نابایم به

از همان نگاه اولش فهمیدم که باید نقشه ای

داشته باشم زیرا با ورودش شروع به ایراد گرفتن

از کارم کرد سپس درباره کارش در کشور

همسایه شمالی صحبت کرد و اینقدر با آب و تاب

از خوبی کار و درآمدش تعریف کرد که وسوسه

شدم سر از کارش در بیاروم.

وقتی از او در جمع خانواده درباره کارش سوال

پرسیدم سر بسته درباره تجارتش توضیح داد و با

اشاره به من گفت که در خلوت با هم حرف می

زنیم. بالاخره بعد از کمی این دست و آن دست

# دهکده مقاومت بسیج

## پارک کودک

مجمع خدماتی رفاهی لاله  
رستوران با ظرفیت ۲۰۰ نفر پذیرش  
نالار با ظرفیت ۸۰۰ نفر پذیرش

مجمع تحقیقاتی باقر العلوم

فروشگاه بزرگ لاله

سالن رسی چند منظوره

سالن شیه سازی تیر اندازی

نماز خانه

زمین پینت بال

مجمع اقامتی

کافی شاپ

مجمع آموزشی امام حسین  
در مقطع دبستان و پیش دبستانی  
و دبیرستان پسرانه

کافی شاپ

زمین چمن مصنوعی

الاجیق مجهز به سیستم گرمایشی

**آدرس: میدان دفاع مقدس به سمت دانشگاه، مقابل ترمینال، دهکده مقاومت بسیج**

**شماره تماس: ۵۸ - ۳۲ ۲۶ ۴۲ ۸۴**